

## رباعیات عمر خیام فیتزجرالد و گفتمان مذهبی عصر ویکتوریا

علی‌رضا انوشیروانی<sup>۱</sup>  
مصطفی حسینی<sup>۲</sup>

### چکیده

رباعیات خیام فیتزجرالد مشهورترین ترجمه‌ای است که تا کنون از شعر فارسی به انگلیسی صورت گرفته است. رباعیات در یکی از متشکلت‌ترین ادوار تاریخی انگلستان، به‌خصوص از حیث مذهبی، منتشر شد. این جستار در صدد است تا نقش رباعیات را از سویی در اشاعه و گسترش و از سوی دیگر در تثبیت و تحکیم یکی از گفتمان‌های مسلط حاکم بر دوره ویکتوریا، یعنی گفتمان شکّ مذهبی، نشان دهد. بدین مقصود نویسندگان از مبانی نظری نقد تاریخ‌گرایی نو بهره گرفته‌اند. از منظر نقد تاریخ‌گرایی نو هر متن ادبی نه تنها از بافت گفتمان‌های تاریخی دوره خود تأثیر می‌پذیرد بلکه، به نوبه خود، در ترویج و تحکیم آنها نیز تأثیرگذار است. بنابراین، رباعیات منعکس‌کننده گفتمان‌هایی است که به فرهنگ دوره ویکتوریا شکل می‌دادند و از آن شکل می‌پذیرفتند که از آن میان می‌توان به متونی از قبیل از کشفیات حوزه آشورشناسی، کتب و رسائل مذهبی، آثار منثور و منظوم ادبی، و رساله‌ها و تحقیقات علمی اشاره کرد.

**کلید واژه‌ها:** تاریخ‌گرایی نو، رباعیات خیام، فیتزجرالد، گفتمان مذهبی، دوره ویکتوریا.

---

<sup>۱</sup> دانشیار ادبیات تطبیقی دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول) anushir@shirazu.ac.ir

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری ادبیات انگلیسی دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول) hosseiny.mostafa1352@gmail.com

## ۱. مقدمه

با این‌که ترجمه نقش مهم و انکارناپذیری در تفاهم و تقریب فرهنگ‌ها و ملت‌ها داشته تا پیش از دهه ۱۹۶۰ به طور روشمند مورد مطالعه و بررسی قرار نگرفته، و نه تنها کوششی خلاقانه تلقی نشده بلکه برعکس، حاشیه و تفنی غیرخلاقانه پنداشته شده که هر کسی با اندک توانایی در زبان مبدأ و مقصد از عهده آن برمی‌آمده است. در مجموع، متن ترجمه‌شده هیچ‌گاه از جایگاه و منزلت متن اصلی برخوردار نبوده است و به تبع آن شأن و مرتبت مترجم هم همین‌طور. به گفته بلاک<sup>۱</sup> «هنر ترجمه هنری فرعی و اشتقاقی است. بر این مبنا، هرگز شأن و اعتبار اثر اصلی را برای آن قائل نشده‌اند و در داوری عام درباره ادبیات لطمه فراوانی دیده است. همین بی‌مقدار کردن طبیعی ارزش ترجمه سبب شده که معیار مطلوب تنزل کند و در دورانهایی هم هنر ترجمه را کمابیش از میان ببرد. بدفهمی مرتبط با خصلت ترجمه به تباهی آن افزوده است و علاوه بر اینکه از اهمیت آن آگاه نشده‌اند، به دشواری آن نیز پی نبرده‌اند» (138 Bassnett).

مطالعات ترجمه در اواخر دهه هفتاد قرن بیستم به وجود آمد و به نوعی رشته‌ای نوین‌یاد است، و به قول باسنت<sup>۲</sup> «هنوز مراحل اولیه رشد خود را طی می‌کند». ظاهراً لفور<sup>۳</sup> برای نخستین بار در ۱۹۷۸ اصطلاح مطالعات ترجمه را به کار برد. با نضج گرفتن این رشته ترجمه دیگر موضوعی صرفاً ذوقی، غیرعلمی و در درجه دوم اهمیت نبود، بلکه رشته‌ای جدی، مهم و مبتنی بر نظریات علمی با اهداف و محدوده مشخص و معین تلقی می‌شد که در مناسبات ادبی، فرهنگی و حتی سیاسی بین ملت‌ها می‌تواند بسیار تأثیرگذار باشد.

ایتامار زوهر<sup>۴</sup> در اواخر دهه ۱۹(۷۰) نظریه نظام‌های چندگانه<sup>۵</sup> را مطرح کرد. نظریه نظام‌های چندگانه تغییری بنیادین در مطالعات ترجمه بود زیرا این نظریه کانون توجه را از مباحث بی‌فایده درباره وفاداری و معادل‌یابی به سوی بررسی نقش متن ترجمه‌شده در بافت جدید سوق داد. اساس نظریه نظام‌های چندگانه تأکید بر بوطیقای فرهنگ مقصد است. از رهگذر این نظریه احتمالاً می‌توان شرایطی را که تحت آن ترجمه رخ می‌دهد و همچنین شگردهای مورد استفاده مترجمان را بررسی کرد. نظریه نظام‌های چندگانه به جای اینکه شیوه نگاه کردن به این سیر تحول را با توجه به تأثیرها و نهضت‌ها عرضه کند، آن را با توجه به سیاست و شیوه‌های ترجمه ارائه می‌کند. پرسش‌هایی از این دست که چه چیزی، چه وقت و به دست چه کسی ترجمه می‌شود، و در فرهنگ مقصد چگونه تلقی می‌شود و چه مرتبه‌ای می‌یابد. به علاوه، این نظریه روش‌هایی برای تحقیقات بیشتر در ادبیات تطبیقی باز کرد که منجر به ارزیابی مجدد ترجمه و اهمیت آن به عنوان عاملی هم برای اشاعه گفتمان‌ها و هم برای تغییر و نوآوری در تاریخ ادبیات شد.

## ۲. رباعیات عمر خیام ادوارد فیتزجرالد

<sup>1</sup> Hilaire Belloc

<sup>2</sup> Susan Bassnett

<sup>3</sup> Andree Lefevere

<sup>4</sup> Even Itamar-Zohar

<sup>5</sup> Polysystem Theory

خیام بلندآوازه‌ترین شاعر فرامرزی زبان و ادبیات فارسی است. بدیهی است که بخش عظیمی از این شهرت و توفیق جهانگیر مرهون ترجمه آزاد و هنرمندانه‌ای است که یک شاعر - مترجم انگلیسی به نام ادوارد فیتزجرالد از رباعیات او انجام داده و «نام خود و خیام را در تاریخ ادبیات انگلستان جاودانه کرده است» (نجومیان ۲۲۴). ترجمه فیتزجرالد از رباعیات خیام مشهورترین ترجمه‌ای است که تا کنون از شعر فارسی به انگلیسی صورت گرفته است. به علاوه، این ترجمه سهم بزرگی در برانگیختن توجه و علاقه کشورهای انگلیسی زبان و اروپایی به ادبیات فارسی نیز داشته است.

برخی بر این باورند که علت توفیق ترجمه فیتزجرالد این است که او روح شاعرانه را از زبان فارسی به زبان انگلیسی منتقل کرده و خیالات و استعارات موجود رباعیات خیام را در قالب تازه‌ای که یکسره از قالب سابق آن‌ها متفاوت نیست ولی سازگار با مقتضیات زمانی و مکانی و عادات و رویه فکری زبان انگلیسی است از نو نمایش داده است (مینوی ۳۳۳). به بیان ساده‌تر، این ترجمه بازآفرینی هنرمندانه‌ای است از رباعیات خیام به انگلیسی. اما باید به خاطر داشت که «ترجمه هم، مانند ادبیات در خلأ صورت نمی‌گیرد. مترجم هم، مانند نویسنده، از بافت اجتماعی خود متأثر است. اینکه چرا مترجمی کتاب خاصی را در برهه زمانی معینی برای ترجمه انتخاب می‌کند و کدام ناشر آن را چاپ می‌کند و آن ترجمه در زبان مقصد چه پذیرش و اقبالی می‌یابد سؤالاتی قابل تأمل برای پژوهشگر ادبیات تطبیقی است» (انوشیروانی ۱۹).

برای پیشینه تحقیق بهتر است که به دو پژوهش اساسی که در این زمینه انجام شده به اختصار اشاره کنیم: ادوارد هرن الن در سال ۱۸۹۹ کتابی تحت عنوان *رباعیات عمر خیام اثر فیتزجرالد، و منابع اصلی فارسی آنها* (لندن، ۱۸۹۹) منتشر کرد. به تصریح خودش هدف او از تألیف این اثر آن بود که یکبار و برای همیشه به این سؤال پیچیده و بغرنج پاسخ بدهد که ترجمه بی‌نظیر فیتزجرالد را تا چه اندازه می‌توان ترجمه، اقتباس یا اثری اصلی به حساب آورد. او برای نیل بدین منظور بیش از ۵،۲۳۵ رباعی را با هم مقابله کرد و چنین نتیجه گرفت که اثر فیتزجرالد ترجمه محض نیست، بلکه بی‌تردید ترجمه در معنی هنرمندانه آن است. مطابق تحقیقات او چهل و نه رباعی ترجمه وفادار و استادانه‌ای از یک رباعی فارسی است که در نسخه اوزلی یعنی (بادلین) یا نسخه کلکته، یا هر دو موجود است، چهل و چهار رباعی ترکیبی است، یعنی بر اساس بیش از یک یا چند رباعی فارسی ترجمه شده است، دو رباعی با الهام از ترجمه فرانسوی نیکلا سروده شده، دو رباعی که روح کلی متن اصلی را منعکس می‌کند، دو رباعی بر اساس منطق الطیر عطار، و دو رباعی بر مبنای غزلیات حافظ سروده شده‌اند. و سه رباعی، که فقط در چاپ اول و دوم منتشر شدند و بعداً فیتزجرالد آنها را حذف کرد، ما به ازای مشخص فارسی ندارند.

مسعود فرزاد در سال ۱۳۴۸ کتابی با عنوان *منظومه خیام‌وار فیتزجرالد* (شیراز ۱۳۴۸) منتشر کرد. به گفته فرزاد «نکته اساسی راجع به کار فیتزجرالد آن است که طرح انتقادی این منظومه از ابتکارات خود اوست» (فرزاد ۲). چنانکه می‌دانید رباعیات خیام در فارسی ناپیوسته، و هر یک شعری مستقل‌اند. فیتزجرالد کوشید تا از این رباعیات پراکنده منظومه‌ای منسجم سامان دهد، تو گویی رشته‌ای نامرئی آنها را به هم متصل می‌کند. به همین دلیل است که برخی از رباعی‌ها در ترجمه فیتزجرالد با حروف ربطی مانند و، اما، زیرا، بنابراین، و سپس، ... آغاز می‌شود. مثلاً از

۷۵ رباعی چاپ اول سیزده رباعی با «و»، دو رباعی با «اما»، سه رباعی با «زیرا»، یکی با «بنابراین»، و چهار رباعی با «سپس» آغاز می‌شود (51 Wilmer). توالی رباعیات فیتزجرالد به گونه‌ای است که یک روز خیامی را از بام تا شام نشان می‌دهد و خواننده را با خود به چنین روزی می‌برد که در آن آدمی شکاک و شادخوار داروی آرام‌دهنده‌اش را در اغتنام فرصت از رهگذر باده‌نوشی می‌جوید.

رباعیات عمر خیام ترجمه فیتزجرالد دارای مضامین متعددی است که از آن میان دو مضمون سرنوشت محتوم و مقدر (جبرگرایی) و گرمی‌داشت وقت و دم (اغتنام فرصت) برجسته‌تر و مشهودترند. مضمون اغتنام فرصت مثل بسیاری از مضامین موجود در شعر انگلیسی برگرفته از شعر کلاسیک یونان و روم باستان است. عبارت «اغتنام فرصت»، در اصل، برگرفته از هوراس می‌باشد، که به مرور زمان به یکی از متداول‌ترین مضامین رایج در شعر غنایی ادبیات انگلیسی و توسعاً اروپا تبدیل شد. هوراس<sup>۱</sup> در قصیده<sup>۱</sup>، بند ۱۱ خطاب به معشوقه‌اش می‌گوید که آینده در دست خدایان است. زندگی کوتاه ست؛ بنابراین آنان باید «دم را دریابند»، زیرا نمی‌دانند که آیا فردایی هم هست یا نه؟

مضمون اغتنام فرصت در میان اشعار عاشقانه قرون شانزده و هفده ادبیات انگلیس به شدت رواج داشت و در این ایام به اوج شکوفایی خود رسید. شاعران زیادی در این زمینه ذوق‌آزمایی کردند، اما بدون شک بهترین نمونه‌های آن قطعه «به دوشیزگان» رابرت هرلیک<sup>۲</sup> و قطعه «به دل‌بند نازآلودش» اندرو مارول<sup>۳</sup> است. گفتنی است که این مضمون در دوره نوکلاسیک رونق خود را تا حد زیادی از دست داد، اما در ادوار بعد دوباره رونق بازار یافت. مثل‌اعلای آن در دوره ویکتوریا رباعیات عمر خیام ترجمه ادوارد فیتزجرالد و نماینده متأخرتر آن بعضی از قطعات غنایی آ. ای. هاوسمن<sup>۴</sup> است.

بی‌شک غالب‌ترین مضمون منظومه خیام‌وار فیتزجرالد همین مضمون اغتنام فرصت است. فیتزجرالد در نامه‌هایش به دفعات خیام را شاعری اپیکوری و رباعیات او را منظومه‌ای اپیکوری خوانده بود. مثلاً در نامه‌ای به الفرد تنیسن چنین نوشت: «دو هفته گذشته نزد خانواده کاول بوده‌ام. ما برخی از رباعیات سخت کفرآمیز و شادخورانه یک شاعر اپیکوری قرن پنجم ایرانی را خواندیم، که . . . اشعارش غالباً صبغه اپیکوری دارد، مانند: می‌نوش، که ماه بسی بی‌ما در باغ بگردد و ما را نیابد» (47 Arberry). در نامه‌ای دیگر مجدداً بدو چنین نوشت: «همچنان مشغول خواندن اشعار ملال‌آور ادبیات فارسی هستیم، فقط بدین خاطر که مرا با خانواده کاول، که اکنون در کلکته اقامت دارند، پیوند می‌دهد. اما در عین حال واقعاً مجذوب یک اپیکوری قدیمی شده‌ام که آنقدر با بی‌اعتنایی به مذهب، اغتنام فرصت را توصیه می‌کند که مسلمانان واقعی ندرتاً جرأت نشر اشعار او را دارند. (129 Youhannan).

افزون بر مضامین شادخورانه، فلسفه تقدیرگرایانه در ترجمه فیتزجرالد با الفاظ و عبارات مختلف تکرار شده است. گفتنی است که از صد و یک رباعی چاپ سوم، هفت رباعی تصریحاً به جبر و تقدیر می‌پردازد. مانند رباعی شماره ۶۹ که ترجمه این رباعی منسوب به خیام است: ما لعبتگانیم

<sup>1</sup> Horace

<sup>2</sup> Robert Herrick

<sup>3</sup> Andrew Marvell

<sup>4</sup> A.E. Housman

و فلک لعبت باز / از روی حقیقتی نه از روی مجاز / یک چند در این بساط بازی کردیم / رفتیم به صندوق عدم یک یک باز. ایجاز و قدرت بیان، استحکام لفظ و معنا، آهنگ و موسیقی رباعیات خیام و به طریق اولی تطابق آنها با روح زمانه سخت فیتزجرالد را مجذوب و مفتون کرده بود. به تعبیر منتقدی فرهیخته «حیرت‌آور است که افکار و عواطف شاعر ایرانی این قدر به افکار و عواطف امروز ما نزدیک است. بنابراین، این شعر در کسوت انگلیسی‌اش بیانگر اولین و آخرین تحیر و تردید نسلی است که ما خود بدان تعلق داریم. در میان انبوه ترجمه‌ها و اقتباسات صورت گرفته از شعر مشرق‌زمین به زحمت می‌توان اثری را پیدا کرد که بتواند با این مجلد موجز پهلو بزند.» (576 Norton).

این جستار در صدد است تا نشان دهد که ترجمه فیتزجرالد هر چند منظوم و استادانه است، ولی اولاً این ترجمه تنها برگردان یک مطلب از زبانی به زبان دیگر نیست، بلکه انتقال جهان‌بینی و فرهنگ نیز هست. ثانیاً این ترجمه در خلأ اتفاق نیفتاده است و «کلاً فرایند ترجمه متون از یک نظام فرهنگی به نظام دیگر عملی خنثی، بی‌غرض، و شفاف نیست» (160 Bassnett). ترجمه فیتزجرالد نه تنها تصریحاً نشانگر نیت و هدف مترجم است، بلکه تلویحاً بیانگر اندیشه و گفتمانهای غالب عصر فیتزجرالد نیز هست. ناگفته نماند که در قلمرو مطالعات ترجمه هیچ ترجمه دوران‌سازی را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن شرایط تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، و حتی اقتصادی آن دوران بررسی کرد. به سخن دیگر، این ترجمه از سویی در اشاعه و گسترش، و از سوی دیگر در تثبیت و تحکیم یکی از گفتمان‌های مسلط حاکم بر دوره ویکتوریا، یعنی گفتمان شک مذهبی، نقش مهمی دارد.

### ۳. مبانی نظری

قلمرو پژوهش در ادبیات تطبیقی، به چهار حوزه اصلی تقسیم می‌شود: تأثیرها و شباهت‌ها؛ نهضت‌ها و مکتب‌ها؛ انواع و اشکال ادبی؛ بن‌مایه‌ها، تیپ‌ها و مضامین ادبی. بدیهی است که نمی‌توان هیچ مرز مشخصی بین این چهار قلمرو پژوهش ترسیم کرد. قلمرو تأثیرها و شباهت‌ها به بخش‌های کوچک‌تری تقسیم می‌شود نظیر منبع یا منابع الهام، اقبال و پذیرش، و تصویر یا سراب. قرابت‌های بین ادبیات و دیگر هنرها یا سایر رشته‌ها نیز در محدوده مطالعات مربوط به تأثیرها و مقایسه‌ها قرار می‌گیرد (Jost 33).

ادبیات تطبیقی عبارت است از مطالعه و بررسی هر پدیده ادبی از منظری فراتر از ادبیات ملی، یا مطالعه و بررسی ادبیات در ارتباط با یک یا حتی چندین رشته علمی و هنری دیگر. از این رو، تحقیق در ادبیات تطبیقی در اساس تفاوت‌چندانی با ادبیات‌های ملی ندارد جزء این که دامنه آن گسترده‌تر است، و با بیش از یک ادبیات ملی سر و کار دارد. به تعبیری «تطبیقگر به جای محدود کردن خود به محصولات ادبی یک ملت می‌تواند کالاهای ادبی مورد نیاز خود را از یک فروشگاه بزرگ ادبی تهیه کند» (1 Aldridge). بنابراین، تطبیقگران می‌توانند از همان رویکردهای نقد ادبی استفاده می‌کنند که برای بررسی و تحلیل ادبیات ملی به کار می‌روند.

گرین‌بلت<sup>۱</sup> برای اولین بار در مقدمه‌اش بر مجموعه مقالاتی دربارهٔ رنسانس اصطلاح تاریخ‌گرایی نو<sup>۲</sup> را به کار برد. تاریخ‌گرایی نو در اواخر دههٔ ۱۹۷۰ و اوایل دههٔ ۱۹۸۰ با انتشار دو اثر محوری در حوزهٔ رنسانس‌پژوهی — کتاب *خودسازی در عصر رنسانس: از مور تا شکسپیر*<sup>۳</sup> اثر گرین‌بلت و *مقالهٔ الیزا، ملکهٔ چوپان‌ها*<sup>۴</sup> اثر مانتروز<sup>۵</sup> — آغاز شد. این آثار دغدغه‌های این نحلهٔ ادبی را مطرح کردند. بعداً با انتشار مجلهٔ نوع *ادبی*<sup>۶</sup>، در سال ۱۹۸۲، به سردبیری گرین‌بلت و مجلهٔ *بازنمودها*<sup>۷</sup>، در ۱۹۸۳ در دانشگاه کالیفرنیا در برکلی، این نحلهٔ ادبی بیش از پیش رشد و گسترش یافت.

اساس تاریخ‌گرایی نو را دیدگاه‌های پساساختارگرایان دربارهٔ خود، گفتمان، و قدرت تشکیل می‌دهد و در این میان آراء فوکو<sup>۸</sup> بیش از دیگران اهمیت دارد. آنان تعریف جدیدی از متن ادبی عرضه می‌کنند. به باور آنان متن ادبی اثری قائم به ذات نیست که عناصر لازم برای تفسیر را در درون خود داشته باشد بلکه بین هر متن و جامعه ارتباط ظریف و پیچیده‌ای وجود دارد و متن ادبی را نمی‌توان جدا از زمینه‌های تاریخی و فرهنگی آن بررسی کرد. به بیان دیگر «برای آنکه بتوانیم تفسیر معتبری از یک متن ادبی عرضه کنیم باید نخست از دلمشغولی‌های اجتماعی مؤلف و دوران تاریخی ارائه شده در اثر و سایر عناصر فرهنگی مشهود در متن آگاهی یابیم» (248 Bertens). به علاوه آنان از نظرات گیرتس<sup>۹</sup> نیز استفاده کردند. آنان با بهره‌گیری از «توصیف فراگیر»<sup>۱۰</sup> گیرتس اظهار می‌کنند «که باید هر یک از گفتمانهای فرهنگ را با هدف نشان دادن نحوهٔ تعامل همهٔ گفتمانها و نیز با نهادها و مردم و سایر عناصر فرهنگی کشف، تجزیه و تحلیل کرد» (251 Bertens).

از منظر این رویکرد، «متون ادبی فراورده‌های فرهنگی هستند که می‌توانند در مورد تأثیر متقابل گفتمان‌ها و شبکهٔ معانی اجتماعی‌ای که در زمان و مکان نگارش متن دست اندر کار بوده‌اند چیزهایی به ما بگویند. دلیل این امر آن است که متن ادبی، خود بخشی از تأثیر متقابل گفتمان‌ها و رشته‌ای در شبکهٔ پویای معنای اجتماعی است. به نظر تاریخ‌گرایان نو، متن ادبی و شرایط تاریخی‌ای که متن در آن پدید آمده است، به یک اندازه اهمیت دارند چون اثر ادبی و زمینهٔ تاریخی ایجادکنندهٔ آن به‌طور دوجانبه سازنده هستند: آنها یکدیگر را خلق می‌کنند. مانند تأثیر متقابل پویایی که بین هویت فردی و جامعه وجود دارد، متون ادبی زمینه‌های تاریخی خود را شکل می‌دهند و از آنها شکل می‌پذیرند» (485 Tyson).

#### ۴. گفتمان شک مذهبی در عصر ویکتوریا

<sup>1</sup> Stephen Greenblatt

<sup>2</sup> New Historicism

<sup>3</sup> Renaissance Self-Fashioning

<sup>4</sup> Eliza, Queene of Sheperdes

<sup>5</sup> Louis Montrose

<sup>6</sup> Genre

<sup>7</sup> Representations

<sup>8</sup> Michel Foucault

<sup>9</sup> Clifford Geertz

<sup>10</sup> Thick description

در ۱۸۳۷ ملکه ویکتوریا بر تخت سلطنت انگلستان نشست. این دوره که به تبع نام او ویکتوریا نام گرفت تا پایان حیاتش در ۱۹۰۱ تداوم داشت اما این دوره تاریخی جدید عملاً با تصویب لایحه اصلاحات<sup>۱</sup> در ۱۸۳۲ آغاز شد و با پایان جنگ بوئر<sup>۲</sup> در ۱۹۰۲ خاتمه یافت. بی‌تردید انگلستان دوره ویکتوریا عصر اضطراب، تغییر و گذار بود. رقابت‌های تجاری و صنعتی، توسعه و گسترش امپراتوری بریتانیا و دغدغه‌های روزافزون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و معنوی بر این دوره، که تقریباً هفت دهه به طول انجامید، سایه افکنده بود. نهادهای اجتماعی، سیاسی و مذهبی شدیداً به چالش کشیده شدند و روابط انسان با کلیسا، دین، دولت و حتی سایر اقشار اساساً متحول شد. جنبش آکسفورد، لوایح قانونی اصلاحات، مکتب اصالت فایده، تأثیر علوم دقیقه و به طریق اولی انقلاب صنعتی نیازها و خواسته‌های فکری و احساسی خاصی به وجود آورد.

با گسترش روزافزون قدرت استعماری انگلستان در دوره ویکتوریا مباحثه و مناقشه درباره باورهای مذهبی نیز افزایش یافت. تا اواسط دوره ویکتوریا کلیسای انگلستان به سه شاخه اصلی تقسیم شده بود: کلیسای ادنی<sup>۳</sup>، کلیسای تجدیدطلب<sup>۴</sup>، و کلیسای اعلی<sup>۵</sup>. بدیهی است که ریشه این تحولات را باید در چالش‌های عقل‌گرایانه‌ای دانست که قبل از دوره ویکتوریا در باب باورهای مذهبی تشکیل و گسترش یافته بود، و باورهای مذهبی دوره ویکتوریا را شدیداً تحت تأثیر قرار داده بود.

در اواسط دوره ویکتوریا این دانشمندان علوم تجربی بودند که تدریجاً باورهای مذهبی قبلی را به چالش کشیدند. با اینکه بسیاری از دانشمندان انگلیسی خودشان به باورهای مذهبی اعتقاد راسخ داشتند اما کشفیات آنها بر باورهای مذهبی بیشترین تأثیر را گذاشت و ایمان عامه مردم را متزلزل کرد. تزلزل و آسیب ناشی از کشفیات جدید در دو حوزه تأثیرگذار بود: اول، در اعمال دیدگاه‌های علمی جدید به مطالعه و بررسی کتاب مقدس. این نوع مطالعه و بررسی، که به طور خاص در آلمان گسترش یافت، به «نقد اعظم»<sup>۶</sup> معروف بود. به جای اینکه دانشمندان کتاب مقدس را سندی مقدس و متقن تلقی کند آنان آن را صرفاً متنی تاریخی محسوب می‌کردند. دوم، نگاه و چشم‌انداز جدید به انسان و جهان بود که تلویحاً در دستاوردهای زمین‌شناسی، زیست‌شناسی، و ستاره‌شناسی، به تعبیر الفرد تینیسن<sup>۷</sup> «الهگان مخوف»، وجود داشت. در مجموع، این دستاوردها تقویم تاریخی عهد عتیق و منزلت و شأن انسان را شدیداً دچار تزلزل کردند.

لیل<sup>۸</sup> در ۱۸۳۰ کتاب *مبانی زمین‌شناسی* را نوشت که دیدگاه‌های کتاب مقدس درباره قدمت زمین را مردود اعلام کرد و باورهای مردم را متزلزل کرد. در ۱۸۳۱ انجمن توسعه علم بریتانیا تأسیس شد که دو هدف عمده داشت: اول، افزایش علاقه عموم به علوم نافع؛ دوم، ترغیب به اکتشافات و اختراعات علمی. حاصل اینکه در پرتو دستاوردهای این مرکز در حوزه‌های ستاره‌شناسی، زیست‌شناسی و زمین‌شناسی نهادهای

<sup>1</sup> Reform Bills

<sup>2</sup> Boer War

<sup>3</sup> Low Church

<sup>4</sup> Broad Church

<sup>5</sup> High Church

<sup>6</sup> Higher Criticism

<sup>7</sup> Alfred Lord Tennyson

<sup>8</sup> Sir Charles Lyel

دینی و مذهبی بیش از پیش زیر سؤال رفتند. الیت<sup>۱</sup> در ۱۸۴۶ کتاب *حیات مسیح*<sup>۲</sup> اثر د. ف. اشتروس<sup>۳</sup>، فیلسوف خردگرای آلمانی، را ترجمه کرد که از «اسطوره مسیح» سخن می‌راند و مسیحیت را محصول تاریخ می‌دانست نه امری قدسی و آسمانی. افزون بر اینها، در ۱۸۵۹ کتاب *جنجالی منشاء انواع*<sup>۴</sup> داروین<sup>۵</sup> منتشر شد که بلوایی عظیم برانگیخت و اصول و مبانی کلیسا را در زمینه آفرینش در هم ریخت و تصویری تازه از تحول و تکوین حیات آدمی و دیگر جانداران عرضه کرد. در پرتو این یافته‌ها و اندیشه‌های جدید باور اهالی دوره ویکتوریا به کتاب مقدس و کلیسا، به عنوان منابع اقتدار مذهبی، کم‌رنگ شد و گفتمان تشکیک و تردید مذهبی کم‌کم رواج یافت.

گفتنی است که فضای محافظه‌کارانه این دوره اجازه طرح و شرح صریح مسائل دینی و اعتقادی را به اهل قلم نمی‌دهد. از این رو، برخی از شعرای این دوره به صنعت ادبی گفت‌وگوی نمایشی (انتخاب نقاب) روی آوردند تا از رهگذر این نقاب‌ها بتوانند حرف‌هایشان را بیان کنند. به دلیل این محافظه‌کاری‌ها بود که برخی از ادبای این دوره، مثل ادوارد فیتزجرالد، به سراغ ادبیات دیگر ملل رفتند و در آنجا به دنبال این نقاب بودند. بدین ترتیب، فیتزجرالد خلوت‌گزیده، محافظه‌کار و محتاط با فراغ‌بال توانست منویات عصر خویش را از رهگذر رباعیات بیان کند بدون آنکه کسی بر او خرده بگیرد.

انتشار رباعیات مصادف بود با انتشار *منشاء انواع* داروین که با فلسفه موجود در این اشعار، که تلفیقی از شادخواری همراه با تأملی تحذیرآمیز درباره راز مرگ و زندگی است، کاملاً هم‌خوانی داشت. به گفته دیویس<sup>۶</sup> «این حقیقت که شعر فیتزجرالد با چنین تحسینی از سوی هنرمندان برجسته روزگارش مواجه و به یکی از پرفروش‌ترین دفاتر شعری ادوار ادبیات انگلیسی تبدیل شد، بیانگر این است که انگلستان عصر ویکتوریا مسلماً آماده استقبال از ذوق و قریحه شاعرانه‌ای بود که فیتزجرالد در ادبیات فارسی یافته و به شعر انگلیسی درآورده بود... مزاج دهر به جو و فضایی کمک کرد که رباعیات را به شعری مناسب تبدیل کرد که در زمان مناسب منتشر شده بود» (12 Davis).

## ۵. «رباعیات عمر خیام» ادوارد فیتزجرالد

مسلماً توفیق رباعیات مرهون عواملی چند است: نخست آنکه این ترجمه، ترجمه‌ای آزاد، آهنگین و شاعرانه است. دوم اینکه سروده‌های خیام مضموناً حد و مرز نمی‌شناسد و جان آدمی مخاطب آن است. مضامینی نظیر کوتاهی و گذرایی عمر، سرنوشت محتوم و مقدر، گرمی‌داشت وقت و دم، دوام‌ناپذیری عشق و شادی و گریزناپذیری مرگ و اندوه دغدغه‌هایی هستند که هر انسان فانی، در هر زمان و مکان، خواه‌ناخواه با آنها دست به گریبان است. سه دیگر اینکه، این ترجمه در مناسب‌ترین زمان ممکن به انگلیسی برگردانده شد. به تعبیر منتقدان پیرو رویکرد تاریخ‌گرایی نو، با یکی از گفتمان‌های غالب آن زمان هم‌خوانی تام و تمام داشت و به نوعی آن را تقویت، تحکیم و تثبیت می‌کرد.

<sup>1</sup> George Eliot

<sup>2</sup> *The Life of Jesus*

<sup>3</sup> D. F. Strauss

<sup>4</sup> *The Origin of Species*

<sup>5</sup> Charles Darwin

<sup>6</sup> Dick Davis



به نظر منتقدان پیرو تاریخگرایی نو متن ادبی برملاکنندهٔ گفت‌وگوهای عصر خود است، حال به صورت تحکیم و تقویت آن گفت‌وگوها یا به صورت تقابل و مقاومت در برابر آن. به سخن دیگر، متن ادبی از گفت‌وگوهای جامعه هم شکل می‌پذیرد و هم می‌تواند گفت‌وگوهای جدیدی را به وجود آورد. بنابراین، رابعیات گفت‌وگو شک مذهب عصر ویکتوریای انگلستان را منعکس می‌کند، همان گفت‌وگویی که در بسیاری از متون ادبی و غیرادبی و فرهنگ دورهٔ ویکتوریا رواج داشت.

چنانکه آمد رابعیات در یکی از متشددترین ادوار تاریخی انگلستان، خاصه از حیث مذهب، منتشر شد. به علاوه، در پرتو دستاوردهای علمی در حوزه‌های علوم تجربی نظیر ستاره‌شناسی، زیست‌شناسی، و زمین‌شناسی مردم در اعتقادات قبلی خود تشکیک و تردید کرده بودند. بدین ترتیب، یکی از گفت‌وگوهای حاکم بر این دوره، یعنی شک مذهب، به طرق مختلف در جامعه گسترش و گردش پیدا کرد. این طرق عبارتند از (۱) کشفیات حوزهٔ آشورشناسی، (۲) کتب و رسائل مذهبی، (۳) آثار منثور و منظوم ادبی و (۴) رساله‌ها و تحقیقات علمی. هر کدام از موارد فوق‌الذکر نیاز به جستاری مستقل دارد. ما در اینجا فقط به اختصار بدانها می‌پردازیم.

۱,۵. کشفیات برخی از شرق‌شناسان دورهٔ ویکتوریا در حوزهٔ آشورشناسی عامل مهمی در ترویج گفت‌وگو شک مذهب بود که نهایتاً به تزلزل ایمان مردم انجامید. در ۱۸۷۲ که اسمیت<sup>۱</sup> موفق به خواندن الواح گلی موزهٔ بریتانیا و کشف داستان گیلگمش و شباهت آن با داستان توفان عهد عتیق شد این گفت‌وگو بیش از پیش قوت گرفت. به گفتهٔ دمراش<sup>۲</sup> کار عالمانهٔ اسمیت حماسهٔ باستانی را به میان بحث‌های داغ دورهٔ ویکتوریا بر سر آفرینش و تکامل، دین و علم کشاند، همان مباحثی که هنوز هم ادامه دارد. «ذهن اسمیت، مانند خیلی از معاصرانش، درگیر تاریخ کتاب مقدس بود. چه مقدار از کتاب مقدس واقعی است؟ مصححان شروع به تجزیه و تحلیل بطون مختلف کتاب مقدس کرده بودند، و در صحت حوادث تاریخی آن تردید داشتند، محققان مترقی‌تر آلمانی حتی مدعی بودند که شخصیت‌های مهمی مثل ابراهیم و موسی هرگز وجود خارجی نداشته‌اند. و اگر شکافتن دریای سرخ افسانهٔ محض است، پس رستاخیز مسیح دیگر چیست؟ آیا داستانهای بنیادینی مثل داستان آفرینش، فردوس برین، و توفان نوح — که در ضمن پیشرفت‌های صورت گرفته در زمین‌شناسی تضعیف شده بودند — واقعاً اتفاق افتاده بودند؟ آیا آسمان و زمین واقعاً مخلوق خداوند است یا مطابق نظریهٔ جدید رادیکال داروین محصول تصادف محض است؟» (11 Damrosch).

۲,۵. حیات مسیح اثر اشتروس، ترجمهٔ لیوت. دورهٔ ویکتوریا آکنده از تطور و تشدد مذهب و دینی بود. این امر اساساً محصول کشفیات جدید علمی و «نقد اعظم» بود که نهادهای سنتی — مذهبی، اجتماعی و سیاسی — را از هر حیث به چالش کشید. «نقد اعظم» عبارت بود از مطالعه و بررسی کتاب مقدس به منزلهٔ اثری ادبی و تاریخی. محققان آلمانی سدهٔ هجده و نوزده این نقد را بنیاد نهادند، که در واقع از دل علم تصحیح متون کهن، به منظور دست یافتن به نسخه‌ای منقح، رشد کرد و بالید. اشتروس تاریخیت تمامی عناصر ماوراءالطبیعی در اناجیل اربعه را در کتاب معروفش، حیات مسیح (۶-۱۸۳۵)، جداً تکذیب کرد. او متعقد بود که همهٔ آنها افسانه هستند و بین روزگار مسیح و نگارش اناجیل اربعه در قرن

<sup>1</sup> George Smith

<sup>2</sup> David Damrosch

دوم به وجود آمده‌اند. «نقد اعظم» تلویحاً اظهار می‌دارد که کتاب مقدس وحی منزل، کلام وحیانی خداوند، نیست بلکه کلام بشر است؛ به علاوه بیشتر شبیه یک سفینه زیبای ادبی است تا گنجینه‌ای از حقایق انکارناپذیر.

در بحبوحه این جدال‌های الهیاتی کتاب جنجال‌برانگیز اشتروس، توسط یکی از نویسندگان این دوره، به انگلیسی ترجمه و منتشر شد. مترجم این اثر کسی جز الیت نبود. خانواده الیت زمانی که او ۲۱ ساله بود به شهر کاونتری نقل مکان کردند. در این شهر الیت با گروهی از متفکران آزاداندیش حشر و نشر پیدا کرد، و این امر منجر به توسع افق فکریش شد. در پرتو معاشرتش با این گروه و مطالعات فردی‌اش در زمینه الهیات بدین نتیجه رسید که دیگر نمی‌تواند به دین مسیحیت اعتقاد داشته باشد. این دغدغه‌ها نسبت به امور مذهبی باعث شد که او به ترجمه کتاب حیات مسیح (۱۸۴۶) اثر اشتروس، یکی از چهره‌های برجسته «نقد اعظم» در آلمان، همّت بگمارد، (Abrams 1454) و بیش از پیش به گفتمان شک مذهبی دامن بزند و راه را برای ترجمه رباعیات و توسعاً ترویج گفتمان شک مذهبی هموارتر کند.

۳،۵. آثار منثور و منظوم ادبی. نوع دیگری از متون که در اشاعه گفتمان شک مذهبی نقش داشتند آثار منثور و منظوم ادبی بودند که خود به دو بخش (۱. رمان، و ۲. شعر) تقسیم می‌شود. (۱) ابتدا به رمان مکافات/ایمان<sup>۱</sup> اثر فرود<sup>۲</sup> می‌پردازیم و بعداً به سر وقت شعر می‌رویم. چنانکه پیشتر ذکر شد دهه ۱۸۴۰ در تاریخ کلیسای انگلستان دهه آشفتگی و نابسامانی بود. در این دوره «نقد اعظم»، یعنی نگاه تاریخ‌گرایانه به متون مذهبی، شدیداً مردم دوره ویکتوریا را تحت تأثیر قرار داده بود. بر اساس اطلاعات زندگینامه‌ای که از فرود در اختیار داریم، می‌دانیم که او عمیقاً به «نقد اعظم» دلبستگی داشت و از طرفداران جدی آن بود. بنابراین این رمان را بر اساس اصول آنها و برخی منویات شخصی‌اش نوشت. فرود در اصل تاریخ‌نویس بود اما در ادبیات، خاصه رمان‌نویسی، نیز دستی داشت.

مکافات/ایمان فرود در ۱۸۴۹، ده سال قبل از انتشار رباعیات، منتشر شد. با اینکه فرود به خاطر فضای محافظه‌کارانه این دوره — مانند فیتزجرالد و برخی از دیگر معاصرانش — یک نقاب، یعنی کشیشی جوان، را به عنوان راوی قصه‌اش برگزیده بود اما با این همه انتشار این رمان برای او پیامدهای ناخوشایندی داشت. مثلاً کتابش را در ملاً عام سوزانیدند و از او تعهد گرفتند که از تجدید چاپ آن صرف نظر کند و حتی او را مجبور کردند که از عضویت در کالج اگزتر استعفا کند.

مکافات/ایمان سومین رمان فرود است که در واقع باید آن را رمان فلسفی نامه‌نگارانه‌ای دانست. مکافات/ایمان شدیداً کلیسای رسمی انگلستان را مورد حمله قرار داد. این رمان، که به نوعی خودزندگینامه مؤلف نیز هست، درباره علل و عواقب بحران و شک مذهبی کشیشی جوان، مارکهام سوترلند<sup>۳</sup>، است، که به خاطر دستاوردهای دینی، تاریخی و مخصوصاً علمی قرن نوزدهم مانند بسیاری از انسانهای هم‌روزگارش در ایمان و

<sup>1</sup> *The Nemesis of Faith*

<sup>2</sup> James Anthony Froude

<sup>3</sup> Markham Sutherland

اعتقاداتش دچار شک و تردید شده است. سراسر رمان شرح کشمکش‌ها و تضادهای درونی اوست. او در میان شک و ایمان دائماً در نوسان است. در پایان رمان، با اینکه مارکهام سوترلند به ظاهر توبه کرده، اما با شک مذهبی می‌میرد و این خصیصه با رباعیات شباهت خیره‌کننده‌ای دارد.

۲) شعر دوره ویکتوریا یکی دیگر از ابزار مهم و فراگیر برای ترویج گفتمان شک مذهبی بود. به علت تنگنای مکانی فقط به یک نمونه برجسته ساحل دوور<sup>۱</sup> اثر متیو آرنلد<sup>۲</sup> مختصراً اشاره می‌کنیم. رباعیات در بسیاری از مشخصه‌ها مهم با این شعر اشتراک دارد. «ساحل دوور» در واقع یک قطعه تغزلی است. آرنلد این شعر را وقتی که با همسرش برای ماه عسل به ساحل دوور رفته بود سرود. شعر با وصف دریا آغاز می‌شود. او از معشوقه‌اش که کنار او ایستاده می‌خواهد که به آید و روند موج‌ها و آوای غمیگین آنها گوش فرادهد.

بنیوش! آیا تو غرش مهیب  
سنگ‌ریزهایی که امواج پرتاب می‌کنند را می‌شنوی  
هنگام رجعت، بر روی ساحل مرتفع  
می‌آیند و می‌روند و باز می‌روند  
با آهنگی آهسته و لرزان  
آوای غمیگین ابدی را می‌آورند.

اما بند دوم «ساحل دوور» در واقع چکیده دغدغه‌ها و نگرانی‌های فکری و اجتماعی، خاصه شک مذهبی، دوره ویکتوریا است. شعر «ساحل دوور» اشک حسرتی است که آرنلد در سوگ افول باورهای مذهبی روزگارش از دل و دیده می‌بارد. به نظر او «دریای ایمان» که روزگاری، یعنی دوره رمانتیک و ماقبل آن، در «مد کامل» به سر می‌برد اکنون، یعنی دوره ویکتوریا، در حال احتضار، یعنی جزر کامل، می‌زید و «تیره و تار، حزن انگیز و ملال‌آور» به نظر می‌رسد.

سال‌ها پیش، سوفوکل  
این آوا را از دریای اژه می‌شنید، این آوای آشفته  
جزر و مد رنج آدمی را تداعی می‌کرد؛ ما  
نیز همان آوا را  
از دریای دور دست شمالی می‌شنویم  
دریای ایمان  
زمانی نیز در جزر کامل بود، ساحل مدور زمین  
بسان حلقه‌های پیچ در پیچ کمر بند بود  
اما من اکنون فقط  
آوای حزن انگیز و طولانی و غرش مد را می‌شنوم  
که به سوی باد شبانگاهی، بر سطوح  
ریگ‌های ملال‌آور و برهنه جهان در حرکت‌اند.

<sup>1</sup> "Dover Beach"

<sup>2</sup> Mathew Arnold

این شعر در ۱۸۶۷ منتشر شد اما به احتمال بسیار قوی ده دوازده سال قبل از این تاریخ سروده شده است. در ادبیات انگلستان این شعر را از ناب‌ترین شعرهایی دانسته‌اند که اندوه، حزن، یأس و ناامیدی آدمی را به بهترین وجه ممکن بیان کرده است. افزون بر این، سطور زیر را بدبینانه‌ترین سطور شعر انگلیسی شمرده‌اند آنجا که آرنلد از سر درد می‌سراید: اکنون که جهان به سان سرزمین رویاها/ رنگارنگ، زیبا و دل‌فریب است/ چون نیک بنگری نه از شادمانی، نه از عشق، نه از شور/ نه از یقین، نه از آرامش نشانی بینی و نه امیدی به بهبودی آلام.

**۴,۵.** رساله‌های علمی (منشاء/نواع داروین). شاید فراگیرترین وسیله برای ترویج گفتمان شک‌مذهبی رسالهٔ منشاء/نواع داروین باشد. این اثر شگفت‌انگیز در انگلستان دورهٔ ویکتوریا و اروپا انقلاب عظیمی در بینش بشر نسبت به جهان و مافیها ایجاد کرد. انگلستان دههٔ ۱۸۵۰ کشوری آرام‌تر و رو به ترقی به نظر می‌رسید. تا اواسط این دههٔ اندکاندک شایسته‌سالاری حاکم شده بود و جهان برای داروین و نظریهٔ جنجالی‌اش ایمن‌تر به نظر می‌آمد. کوتاه سخن اینکه، انگلستان در سنجه با دههٔ مطالع و آشفتنهٔ ۱۸۴۰ خیلی باثبات‌تر بود. در اواخر این دهه، یعنی در ۱۸۵۹، درست در همان سال انتشار رباعیات، داروین با انتشار کتاب بحث‌انگیز منشاء انواع جامعهٔ مذهبی انگلستان را حیرت‌زده کرد. پس از انتشار کتاب روزنامه‌ها، برخلاف داروین که تلویحاً در این باب سخن گفته بود، صراحتاً از کتاب او چنین استنباط کردند که مطابق نظریهٔ داروین اولاً، انسان از نسل میمون است و ثانیاً، داروین جاودانگی بشر را انکار می‌کند. ارباب کلیسا به نظریهٔ داروین حمله کردند زیرا به باور آنها نظریهٔ داروین مغایر با مفهوم آفرینش در کتاب مقدس بود.

درست است که یکی از شگرف‌ترین جدال‌ها در دورهٔ ویکتوریا نظریه تکامل بود که با انتشار کتاب داروین به اوج خود رسید، اما از یاد نباید برد که این دیدگاه‌ها در دهه‌های قبل، البته به شکل پوشیده‌تر و سر بسته‌تر، نیز رواج داشتند. در مَثَل، مبنای زمین‌شناسی (۱۸۳۰) لیل و کتاب مشهور بقایای تاریخ طبیعی آفرینش<sup>۱</sup> (۱۸۴۳-۴۶) چمبرز<sup>۲</sup> قبلاً این موضوع را — که تنیسن نیز به نوعی آن را در شعر معروف به یاد آ. ه. ه. (۱۸۵۰) عرضه کرد — مطرح کرده بودند. با این همه، داروین بود که این نظریه را با انبوهی شواهد ماندگار جداً پی افکند و در معرض دید همگان قرار داد و چنانکه آمد به رواج این گفتمان بیش از پیش دامن زد.

## ۷. فرجام سخن

مطالعات بین‌رشته‌ای، خاصه در حوزهٔ ادبیات و سایر هنرها، یکی از قلمروهای متأخر ادبیات تطبیقی است. ادبیات تطبیقی و ترجمه از دیرباز با هم ارتباط تنگاتنگی داشته‌اند. در سال‌های اخیر تطبیق‌گران به ارزیابی مجدد ترجمه و اهمیت آن به عنوان عامل مهمی هم برای رواج گفتمان‌های غالب و هم تغییر و نوآوری در تاریخ ادبیات پرداخته‌اند. به علاوه، در قلمرو مطالعات ترجمه هیچ ترجمهٔ دوران‌سازی را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن شرایط تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و حتی اقتصادی آن دوران بررسی کرد. از منظر نقد تاریخ‌گرایی نو هر اثر ادبی تلویحاً بیانگر

<sup>1</sup> *Vestiges of the Natural History of Creation*

<sup>2</sup> Robert Chambers

گفتمان‌های غالب عصر خویش هست. از این رو، رباعیات در اشاعه و گسترش و تثبیت و تحکیم یکی از گفتمان‌های مسلط حاکم بر دوره ویکتوریا، یعنی گفتمان شکّ مذهبی، نقش مهمی داشته است.

دوره ویکتوریا در تاریخ انگلستان روزگار رشد شتابناک صنعت، آشوب‌های اجتماعی و مذهبی و اختراعات و اکتشافات علمی بود. در نتیجه این تغییرات پندارها و نظریات جدیدی پدید آمد و عقاید و باورهای پذیرفته شده پیشین را به چالش کشید. شرایط اجتماعی و فرهنگی انگلستان و ذائقه ادبی انگلیسی‌ها در این ایام آکنده از یأس و ناامیدی بود و روحیات وقت آنان هم‌خوانی تام و تمام با رباعیات داشت. به تعبیر نورتن «این رباعیات عمر خیام فیتزجرالد در برگزیده اولین و آخرین بیان تحیر و تردید نسلی است که ما خود بدان تعلق داریم» (576 Norton). در واقع، انگلیسی‌ها به بازساخت خود از زبان دیگری — در آئینه رباعیات عمر خیام — دست می‌یابند. به دیگر سخن، دیگری آئینه‌ای شده است تا انگلیسی‌ها هویت خودشان را در آن تمام‌قد ببینند و گم‌شده خود را بازیابند.

## منابع

- انوشیروانی، علی‌رضا. «ادبیات تطبیقی و ترجمه‌پژوهی». ادبیات تطبیقی. دوره سوم، شماره اول، پیاپی پنج (۱۳۹۱): ۷-۲۵.
- برتن، هانس. *مبانی نظریه ادبی*. محسن ابوالقاسمی. تهران: نشر ماهی، ۱۳۸۷.
- تایسن، لیس. *نظریه‌های نقد ادبی معاصر*. مازیار حسین زاده و فاطمه حسینی (مترجم). تهران: نگاه امروز، ۱۳۸۷.
- فرزاد، مسعود. *منظومه خیام‌وار فیتزجرالد*، شیراز: نشر موسوی، ۱۳۴۸.
- مینوی، مجتبی. *پانزده گف تار*. تهران: انتشارات طوس، ۱۳۸۳.
- نجومیان، امیر علی. «ادوارد فیتزجرالد و رباعیات خیام». در *آئینه آب*. به کوشش بهمن نامور مطلق. تهران: انتشارات همشهری، ۱۳۸۴. ۲۲۴-۲۳۵.

Abjadian, Amrollah. *A Surrey of English Literature II*, 4<sup>th</sup> ed. Tehran, Samt, 2006.

Abrams, M. H. *The Norton Anthology of English literature*, 7<sup>th</sup> ed. London: Norton & Company, Inc., 2000.

Aldridge, A. Owen, ed. *Comparative Literature, Matter and Method*. Chicago: University of Illinois Press, 1969.

Arberry, A. J. *The Romance of the Rubaiyat*. New York: The Macmillan Company, 1959.

Bassnett, Sussan. *Comparative Literature: A Critical Introduction*. Oxford, Uk & Cambridge, USA: Blackwell, 1993.

----- . *Translation Studies*, 3<sup>rd</sup> ed. New York & London: Routledge, 2002.

- Bertens, Hans. *Literary Theory: The Basics*, 2<sup>nd</sup> ed. New York & London: Routledge, 2005.
- Bressler, Charles. *Literary Criticism: An Introduction to Theory and Practice*, 4<sup>th</sup> ed. New Jersey: Pearson Prentice Hall, 2007.
- Davis, Dick. "Edward FitzGerald". In E. Yarshater, ed, *Encyclopædia Iranica*. Retrieved from <http://www.iranicaonline.org/articles/fitzgerald> Edward, 1999.
- Davis, Dick. "Edward FitzGerald, Omar Khayyam and the Tradition of Verse Translation into English." In *FitzGerald's Rubaiyat of Omar Khayyam: Popularity and Neglect*. Adrian Poole, Christine van Ruymbeke, William H. Martin, and Sandra Mason, eds. London: Anthem Press, 2013. 1-14.
- Damrosch, David. *The Buried Book: The Loss and Rediscovery of the Great Epic of Gilgamesh*. New York: Henry Holt and Company, 2007.
- Heron-Allen, Edward. *Edward FitzGerald's Rubâ'iyât of Omar Khayyâm, with their Original Persian Sources*. London: Bernard Quaritch, 1899.
- Jost, François. *Introduction to Comparative Literature*. Indianapolis & New York: The Bobbs-Merrill Company, Inc., 1974.
- Norton, Charles Norton. "Les Quatrains de Khèyam, traduits du Persan by J. B. Nicolas; Rubáiyât of Omar Khayyám, the Astronomer-Poet of Persia". *The North American Review*. 109: 225 (1869): 565-584.
- Stallknecht, Newton. P. & Horst Frenz, eds. *Comparative Literature, Method & Perspective*. Carbondale & Amsterdam: Southern Illinois Press, 1971.
- Taher-Kermani, Reza. "The Persian Presence in Nineteenth-Century English Poetry: A Taxonomy." *Iranian Studies*. 24:2 ( forthcoming print version in Jan. 2016). Retrieved from <http://dx.doi.org/10.1080/00210862.2014.961392>.
- Tyson, Lois. *Critical Theory Today*. 2nd ed. New York & Lndon: Routledge, 2006.
- Wilmer, Clive. "A Victorian Poem: Edward FitzGerald's Rubaiyat of Omar Khayyam." In *FitzGerald's Rubaiyat of Omar Khayyam: Popularity and Neglect*. Adrian Poole, Christine van Ruymbeke, William H. Martin, and Sandra Mason, eds. London: Anthem Press, 2013. 45-54.
- Yohannan, J. D. (1997). *Persian Poetry in England and America: A Two Hundred Year History*. New York: Caravan Books.
- Zare-Behtash, Esmail. "FitzGerald's Rubáiyât: A Victorian Invention." Ph.D. dissertation. Australian National University, 1994.

## Abstract

Fitzgerald's *The Rubaiyat of Omar Khayyam* and the Religious Discourse of the Victorian Age

Alireza Anushiravani<sup>1</sup>

Mostafa Hosseini<sup>2</sup>

Edward Fitzgerald's *The Rubaiyat of Omar Khayyam* (1859) is the most famous translation ever made from Persian verse into English. Fitzgerald's poem was published in a very turbulent time in England. The present study tries to show that *The Rubaiyat* circulates one of the dominant discourses of the period in which it was written: the discourse of the religious doubt. To do so, a new historical reading of *The Rubaiyat* is employed. According to this approach literary texts are inseparable from their historical context. So, the literary text participates both in the construction and consolidation of the discourses. *The Rubaiyat* is no exception; it reflects the same discourse circulating (in literary and non-literary) at the time it was written. These texts are as follows: discoveries in Assyriology, religious books and treaties, poetic and prose works, and scientific books and treaties.

Key words: Edward Fitzgerald, *The Rubaiyat of Khayyam*, religious doubt, New Historicism, discourse.

---

<sup>1</sup> Associate Professor of Comparative Literature, Shiraz University

<sup>2</sup> Ph.D. Candidate of English Literature, Shiraz University